

سوايق مواج‌ه امام خميني(ره) با پيام‌هاي صادره توسط آمريکا، يک درس بنيادين و ابدي را در خود نهفته دارد. درسي که بر اساس آن، «رابطه گرگ و ميش» تنها تعريف ممکن براي رابطه با جهان‌خواران و مستکبران است. اين هوشيارى تاريخي که از محاسبات راهبردى دقيق برخوردار بود، امروز با همان زلاي و استحکام در انديشه و عمل رهبر معظم انقلاب تجلى يافته است و به مثابه چراغ راه دولت‌ها است تا هرگز در دام وعده‌هاي پوशالي غرب نيفتند.

۲۸ آبان ۱۳۴۷ نامه جيمى کارتر رئيس جمهور وقت آمريکا به امام خمينى(رحمه الله عليه) افشا شد.

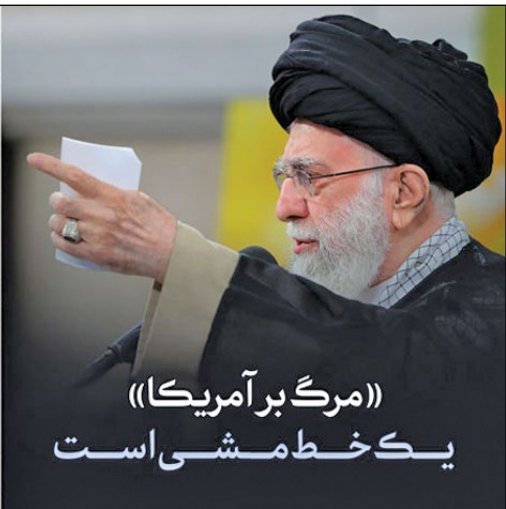
رئيس جمهور پيشين آمريکا در اين نامه با لحنى فريبکارانه القا کرده بود، جمهورى اسلامى ايران علاقه به مذاکره و رابطه با آمريکا دارد اما گروهان‌هاى آمريکايى در لبنان مانع هستند.

هوشيارى تاريخى و منشور الزام آور معمار انقلاب در برابر پيام‌هاي فريب آمريکا

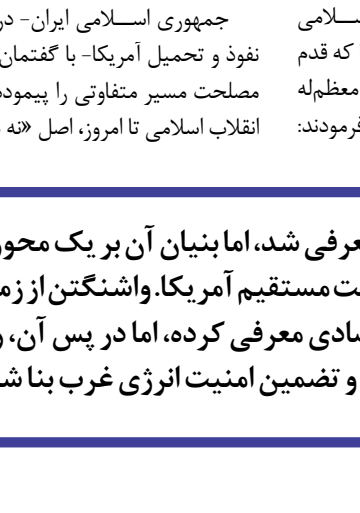
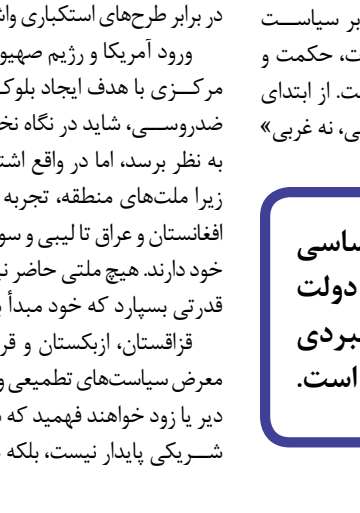
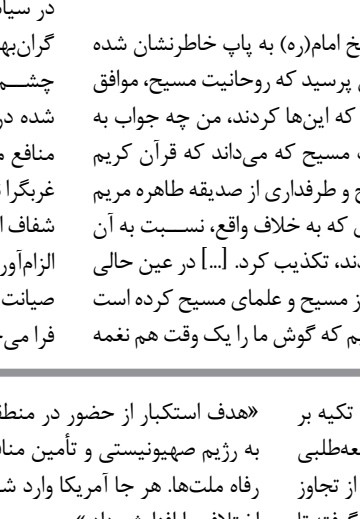
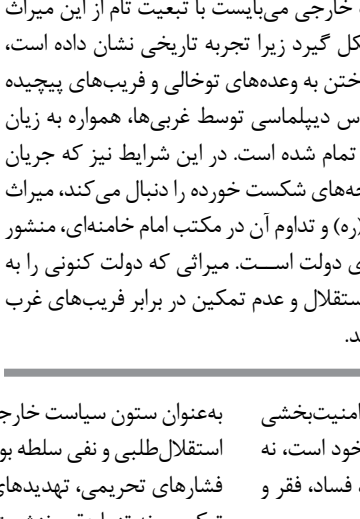
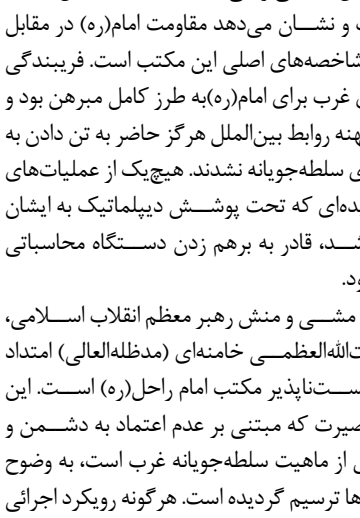
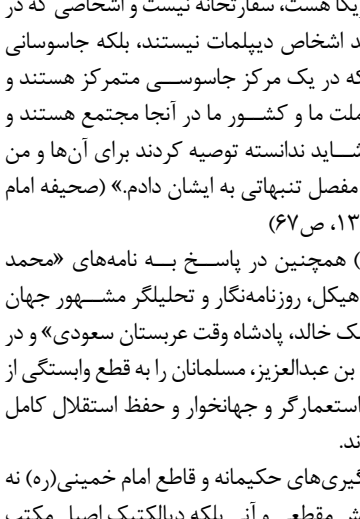
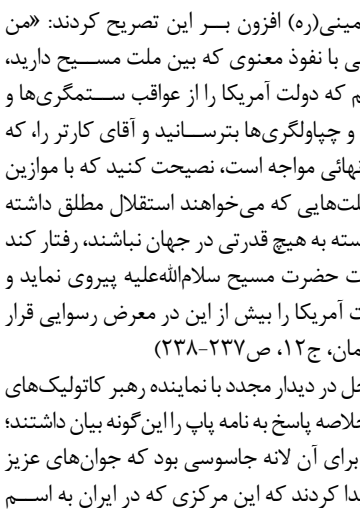
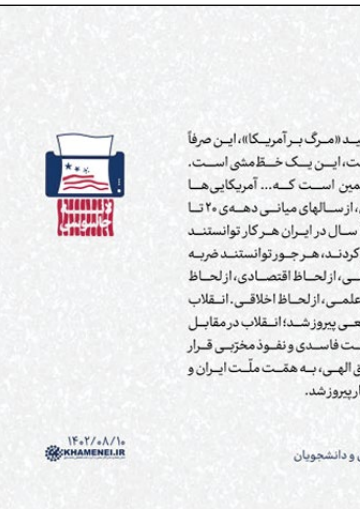
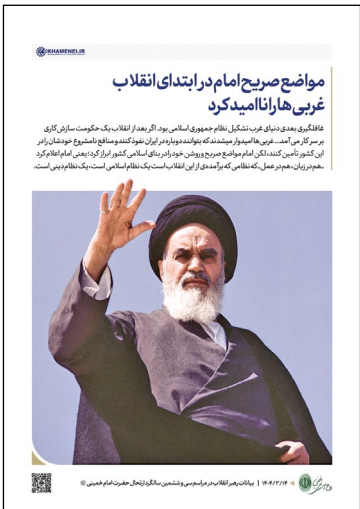
محمد حسين حمزه

رئيس جمهور وقت آمريکا رمزى کلارک و ويليام ميلار را براى ملاقات با امام خمينى(ره) به ايران اعزام کرد اما آنان پيش از رسيدن به ايران، با پيام حکيمانه و قاطعانه امام مواجه شدند و از ترکيه به آمريکا بازنگشتند.

حضرت امام(ره) اين نامه را ۱۶ آبان ماه ۱۳۴۸ مرقوم داشتند که متن آن بدين شرح است: «از قرار اطلاع نمايندگان ويژه کارتر در راه ايران هستند و تصميم دارند به قم آمده و با اين جانب ملاقات نمايند. لېذا لازم مى‌دانم متذکر شوم دولت آمريکا که با نگهدارى شاه، اعلام مخالفت آشکارا با ايران را نموده است و از طرفى ديگر آن طور که گفته شده است سفارت آمريکا در ايران محل جاسوسى دشمنان ما عليه نهضت مقدس اسلامى است، لذا ملاقات با من به هيچ وجه براى نمايندگان ويژه ممکن نيست و علاوه بر اين:



«مرگ بر آمريکا» يک‌خط‌مشى است



برائت از ناصبين در زيارت عاشورا و نفى عقب‌نشيني در برابر آمريکا

نگاهى تحليلى

به پيوند معنىى «برائت» و سياست مقاومت

امير جلالى

زيارت عاشورا، نه صرفاً متنى عبادى بلکه منشورى اعتقادى و سياسى در مکتب تشيع است. در اين زيارت شريف، امام باقر(ع) آموزه‌اى بنيادين را به پيروان اهل بيت اموخته‌اند؛ آموزه‌اى که بر دو محور استوار است: تولّى نسبت به دوستان خدا و تبرى از دشمنان آنان. يکى از روشن‌ترين فرازاى اين زيارت، جملاتى معروف است: «بُرْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُم وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتَابَعَهُمْ وَ أَوْلِيَانِهِمْ» و «وَ اقْتَرَبَ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمَوْلَانِكُمْ وَ مَوْلَاةٍ وَ إِلَيْكُمْ وَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعدائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الخَرْبَ وَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتَابَعَهُمْ»

در اين فراها، مؤمن به‌صراحت اعلام مى‌کند که از ناصبين، يعنى دشمنان اهل بيت که عليه ايشان به جنگ برخاسته‌اند، بيزار است. برائت، تنها احساس نفرت شخصى نيست؛ بلکه موضوعى الهى و تمدنى در برابر هر جبهه‌اى است که با حق مى‌جنگد.

ناصرين ديروز و دشمنان امروز: ناصب، در مفهوم تاريخى‌اش کسانى بودند که با اهل بيت پيامبر(ص) دشمنى مى‌ورزيدند. در قرات اجتماعى و سياسى امروز، ناصب به هر جريان و قدرتى اطلاق مى‌شود که در مسير دشمنى با حقيقت اسلام، عدالت، و کرامت ملت‌هاى مؤمن گام برمى‌دارد. از اين منظر، نظام سلطه جهانی به رهبرى ايالات متحده آمريکا، که ده‌ها سال است به جنگ مستقيم و غيرمستقيم با ملت‌هاى مسلمان پويژه مردم ايران برخاسته، مصداق بارز ناصبين مدرن است. از تئور دشمنان کهنه‌اى گرفته تا تحرير داروى و ترور رژيم صهيونيستى، همه نشان از همان روحيه «حرب» با جبهه ايمان دار. پس بر اساس منطق زيارت عاشورا، برائت از آمريکا نه يک موضع سياسى موقت، بلکه وفادارى به اصل عاشوراى تبرى از محاربين با اهل حق است.

در چنين چارچوب، هرگونه مذاکره‌اى که در آن جبهه‌اى ايمان مجبور به کوتاه‌امدن از اصول، عزت و استقلال خوش شود، مصداق ماهده و سازش با ناصبين است. قرآن کریم هشدار مى‌دهد:

هر گونه عقب‌نشینی در برابر دشمن که آشکارا با ملت ما در حال جنگ اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است، در واقع نفی فلسفه زیارت عاشورا است.

ک

«وَدُّوا أَنْ يُدْخِلَ قَيْدَهُنَّ» (قلم/۹)

«آرزو دارند تو ترشمن نشان‌دهى تا آنان نيز به ظاهر نرمش کنند»

زيارت عاشورا به ما مى‌آموزد که رابطه ميان جبهه حق و جبهه باطل، رابطه تفتوت‌گرى براى سازش نيست، بلکه رابطه برائت و ايستادگى است. از اين رو، تکرار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تولّى ظلم ظلم حَقِّ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ در اين زيارت، نوعى يادآورى مداوم است که هرکس در امتداد ظلم به اولياى الهى قرار گيرد، موضوع لعن و برائت مؤمن است. **سياست مقاومت؛ تفسير معاصر زيارت عاشورا:** برائت در زيارت عاشورا را نمى‌توان از واقعيت سياسى عصر غيبت جدا کرد. جمهورى اسلامى ايران به‌عنوان نظامى برآمده از انديشه عاشوراى، سياست مقاومت در برابر استکبار را نه از سر تعصّب، بلکه از متن آموزه «بِتَرى» اتخاذ کرده است.

هر گونه عقب‌نشيني در برابر دشمن که آشکارا با ملت ما در حال جنگ اقتصادى، فرهنگى و امنيتى است، در واقع نفى فلسفه زيارت عاشورا است. زيرا چگونه مى‌توان در صبح زيارت، گفت «بَرَاءَةٌ مِنْكُمُ وَمِنْ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الخَرْبَ» و در همان روز، دست دوستى به‌سوى ناصب امروز دراز کرد؟

نتيجه‌گيرى: زيارت عاشورا يک اعلاميه ايمان سياسى است؛ بيانيه‌اى که هر مؤمن را به صببندى آگاهانه ميان حق و باطل فرا مى‌خواند. از منظر اين زيارت، مذاکره با آمريکا تا زماني که در موضع دشمنى با اسلام، فلسطين و ملت ايران قرار دارد، نه تنها تې‌بناييده بلکه خلاف منطق برائت و وفادارى عاشوراى است.

برائت از ناصبين، يعنى حفظ عزت، استقلال و هويت ايمانى و اين همان جوهره سياست «نه شرقى، نه غربى، جمهورى اسلامى» است که از متن زيارت عاشورا الهام گرفته است.

گسترش همکارى‌هاى منطقه‌اى ميان ايران، چين و روسيه در قالب سازمان شائگه‌اى و پريکس، نشان مى‌دهد که مدل جديدى از همکارى بر پايه احترام متقابل و استقلال در حال شکل گيرى است. در چنين شرايطى، جمهورى اسلامى ايران با رويکرد «همکارى براى صلح عادلانه» و نه «اتلاف براى سلطه»، مى‌تواند نقش تاريخى خود را در برابى مرکزى ايفا کند؛ ايران نه جاي دخالت در امور کشورها، به الگويى از مقاومت سازنده و استقلال‌طلبنى تبديل شده است؛ الگويى که نه تنها قدرت نرم جهان اسلام را افزايش داده، بلکه مشروعيت نفوذ امريکا را زير سؤال برده است. استراتژى جديد امريکا در آسياى مرکزى، ادامه همان سياست شکست‌خورده خاورميانه‌اى است که به‌دليل بى‌توجهى به واقعيت ملت‌ها و تکيه بر رژيم صهيونيستى، اينده‌اى جز شکست ندارد. تلاش براى کشاندن قزاقستان و ديگر کشورهاى مسلمان به محور امريکايى-اسرائيلى، در نهايت به تقويت روحيه استکبارستيزى و بيدارى ملت‌ها منجر خواهد شد. ايران در اين ميان، نه تنها هدف فشارهاى دشمن است بلکه پرچمدار مقاومت در برابر نظم ناعادلانه جهانی به شمار مى‌رود. تجربه ۴۵ ساله انقلاب اسلامى نشان داده است که هيچ قدرتى نتوان خاموش کردن صيک استقلال و آزادى را ندارد. امروز در حالى که امريکا و اسرائيل با ابزار اقتصادى و رسانه‌اى مى‌کوشند ملت‌ها را به سازش بکشاند، موج تازه‌اى از آگاهى در ميان مسلمانان در حال شکل گيرى است؛ موجى که حق‌طلبن و آزادپرواحان در تهران تا آلماتى و با بيروت تا صنعاء، فرياد آوازه‌اى سسر مى‌دهد: «نه به سلطه، نه به استکبار، آرى به آزادى و عدالت»

امثال آقاى پاپ نوازش بدهد و استفسار کند که اين ملت چرا به اين‌طور مى‌گذارند. [...] و الان هم پرسد از کارتر که چرا يک نفرى که سى‌وچند سال جنايت کرده است، جنايت کرده است و جنايات و خيانت او مشهود است، چرا برديد انجا و نگه داشتيد و باز در انجا هم مى‌خواهيد توطئه بکنيد؟» (همان، ج ۱، ص ۲۹-۳۹)

امام خمينى(ره) افزون بر اين تصريح کردند: «من از جناب‌عالى با نفوذ معنىى که بين ملت مسيح داريد، مى‌خواهم که دولت آمريکا را از عواقب ستمگرى‌ها و زورگوئى‌ها و چپاولگرى‌ها پترسانيد و آقاى کارتر را، که با شکست نهنائى مواجه است، نصيحت کنيد که با موازين انسانى با ملت‌هاىى که مى‌خواهند استقلال مطلق داشته باشند وابسته به هيچ قدرتى در جهان نباشند، رفتار کند و از تعليمات حضرت مسيح سلام‌الله‌عليه پيروي نمايد و خود و دولت آمريکا را پيش از اين در معرض رسوايى قرار ندهد.» (همان، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸)

امام راحل در ديدار مجدد با نماينده رهبر کاتوليك‌هاى جهان نيز خلاصه پاسخ به نامه پاپ را اين‌گونه بيان داشتند: «دفعه اول براى آن لانه جاسوسى بود که جوان‌هاى عزيز ما اطلاع پيدا کردند که اين مرکزى که در ايران به اسم سفارت آمريکا هست، سفارتخانه نيست و اشخاصى که در آنجا هستند اشخاص ديپلمات نيستند، بلکه جاسوسانى هستند که در يک مرکز جاسوسى متمرکز هستند و براى ضرر ملت ما و کشور ما در آنجا مجتمع هستند و آقاى پاپ شايد ندانسته توصيه کردند براى آن‌ها و من در آن‌وقت مفضل تېنهاى به ايشان دادم.» (صحيفه امام خمينى، ج ۱۳، ص ۶۷)

امام(ره) همچنين در پاسخ به نامه‌هاى «محمد حسين هيكل، روزنامه‌نگار و تحليلگر مشهور جهان عرب»، «مک‌کال نرلى، پدشاه وقت عربستان سعودى» و در نامه به فېد بن عبدالعزيز، مسلمانان را به قطع وابستگى از دولت‌هاى استعمار گر و جهان‌خوار و حفظ استقلال کامل دعوت کردند.

موضع گيرى‌هاى حکيمانه و قاطع امام خمينى(ره) نه يک واکنش مقطعى و آنى بلکه ديالکتیک اصيل مکتب ايشان است و نشان مى‌دهد مقاومت امام(ره) در مقابل طاغوت از شاخصه‌هاى اصلى اين مکتب است. فريبنديى وعده‌هاى غرب براى امام(ره) با طرز کامل ميرن بود و ايشان در پهنه روايت بين الملل هرگز حاضر به تن دادن به سياست‌هاى سلطه‌جويانه نشدند. هيچ‌ک از عمليات‌هاى روانى پيچيده‌اى که تحت پوشش ديپلماتيک به ايشان عرضه مى‌شد، قادر به برهم زدن دستگاه محاسباتى امام(ره) نبود.

مکتب، ششى و منش رهبر معظم انقلاب اسلامى، حضرت آيت‌الله‌العظمى خامنه‌اى (مدظله‌العالي) امتداد زلال و شکست‌ناپذير مکتب امام راحل(ره) است. اين منشور بصيرت که مبتنى بر عدم اعتماد به دشمن و درک عميق از ماهيت سلطه‌جويانه غرب است، به وضوح براى دولت‌ها ترسيم گرديده است. هرگونه رويکرد اجرائى در سياست خارجى مى‌بايست با تبعيت تام از اين ميراث گران‌بها شکل گيرد زير تجربه تاريخى نشان داده است، چشم دوختن به وعده‌هاى توخالى و فريب‌هاى پيچيده شده در لباس ديپلماسى توسط غربى‌ها، هواره به زيان منافع ملي تمام شده است. در اين شرايط نيك که جريان غريگرا نسخ‌هاى شکست خورده را دنبال مى‌کند، ميراث شفاف امام(ره) و تدالوم آن در مکتب امام خامنه‌اى، منشور الزام‌آور براى دولت است. ميراثى که دولت کونى را به صيانت از استقلال و عدم تمکين در برابر فريب‌هاى غرب فراموشى مى‌خواند.

«هدف استکبار از حضور در منطقه، امنيت‌بخشى به رژيم صهيونيستى و تامين منافع خود است، نه رفاه ملت‌ها. هر جا امريکا وارد شد، فساد، فقر و اختلاف را افزايش داد.»

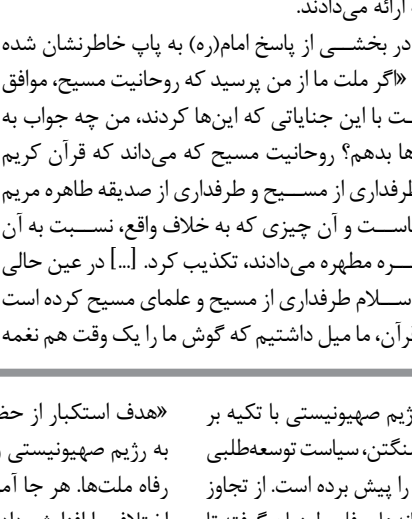
اين هشدار نشان مى‌دهد که سياست نفوذ امريکا در آسياى مرکزى، در واقع ادامه همان پروژه شکست‌خورده خاورميانه‌اى است که با مقاومت ملت‌ها يکى پس از ديگرى فروپاشيده است.

نفوذ ايران و روسيه را محدود کند و حلقه محاصره اقتصادى - امنيتى تازه‌اى بر محور مقاومت پيغزايد. اما همان گونه که رهبر معظم انقلاب اسلامى بارها تاکيد کرده‌اند، «آمريکا در هر جا که قدم گذاشته، ناملنى و بى‌ثباتى اوريد است.» معظم‌له در يکى از راديوى جمهورى اسلامى ايران، به انکار آن پرداخت.

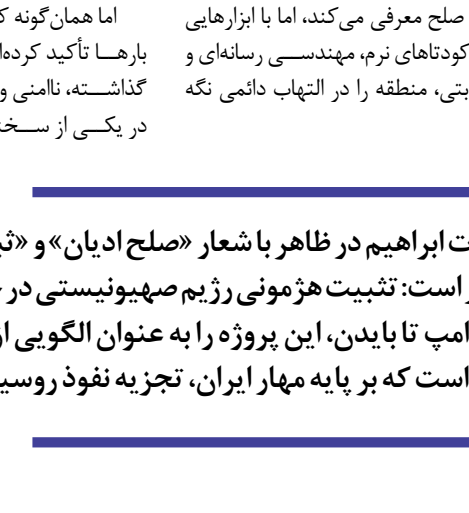
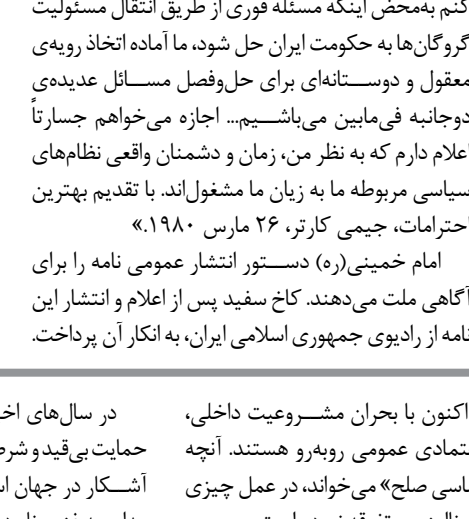
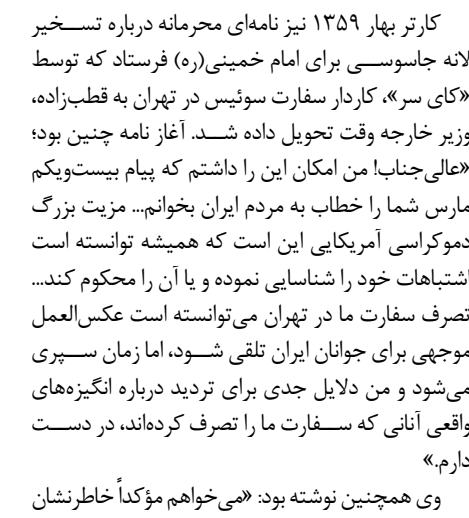
پس از آنکه در يکى از راديوى جمهورى اسلامى ايران، به انکار آن پرداخت.

اينکه شما مي‌گويد: «هرگز بر آمريکا»، اين حرفاً يک شعار نيست، اين سگ خط‌ملى است، عفتش هم همین است کد... آمريکايى‌ها سلاهاى مسمداى، از سلاهاى ميانى دهى ۲۰ تا پيروزى انقلاب، ۳۰ سال در ايران هر کار توانستند عليه ممت ايران کنند، هرچيز توانستند فربه زدند؛ از لحاظ مالى، از لحاظ اقتصادى، از لحاظ سياسى، از لحاظ علمى، از لحاظ اخلاقى، انقلاب در يک چنين وهشى پيروز شد؛ انقلاب در مقابل يک چنين حاکميت فاسدى و نفوذ مخترى قرار گرفت و به توفيق الهى، به هفت ممت ايران و به رهبرى امام زيرکوار پيروز شد.

بيانات رهبر انقلاب در ديوار دانش‌آموزان و دانشجويان

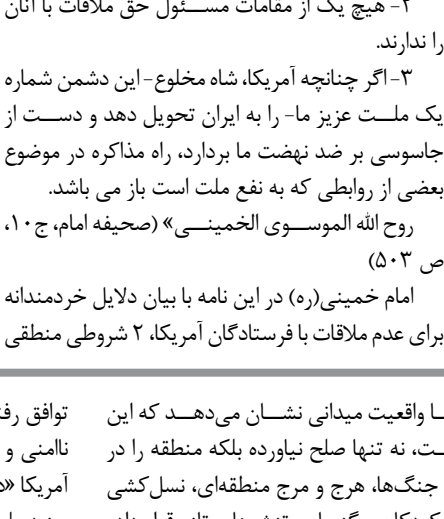


نقشه راه يک کارزار تمام‌نشدنى



مرورى بر بيانات رهبر انقلاب در پايان مراسم عزادارى هيئت‌هاى دانشجويى به محاسبات رضى حسينى

در زيارت عاشورا، شما به امام حسين (ع) غرض مي‌کنيد، با ابا عبدالله ائى سلم لئى سالنگ، و خرت لن حارنگ ام ائى يوم القيامة.



متن نامه به حضرت امام خمينى(ره) به اين شرح است: ۳۰ اکتبر ۱۹۸۸

آيت‌الله خمينى

اميد من اين است که هرچه زودتر گروهان‌هاى آمريکائى در لېسنان بتوانند آزاد شوند. اين اقدام يک مانع اساسى در از سرگيرى روابط دوستانه بين ايران و ايالات متحده آمريکا که داراى اهميت حياتى براى دو کشور مى‌باشد را بر خواهد داشت. به منظور جلوگیری از سياسى نمودن اين اقدام بشردوستانه در کشور ما و براى ممانعت از به تاخير افتادن آزادى گروهان‌ها يک کانال حتمى‌المقدور بيطرف آمريکائى مى‌بايست به کار گرفته شود. ما در مرکز «کارتر» مایل هستيم که به هر صورت متناسب کمک کنيم - مرکز ما در فعاليت‌هاى خود يک مرکز غير حزبى است.

ارادتمند/ جيمى کارتر

تکمله - به‌عنوان يک موضوع مورد علاقه شخصى درخواست مى‌کنم که شما در آزادى از زندان يک تبعه آمريکائى به اسم «ديويد ردهام» که بيش از ۸ سال در ايران حبس بوده است مساعدت نماييد.

«جيمى کارتر» ۲۹ آبان ۱۳۴۷ در روزنامه جمهورى اسلامى و رسالت به نقل از واحد مرکزى خبر اعلام کردند: در پى رسيدن نامه‌اى منسوب به جيمى کارتر رئيس جمهور سابق آمريکا خطاب به امام خمينى به دفتر ايشان، امام امت فرمودند که براى جلوگيرى از هرگونه سوءاستفاده متن اين نامه به اطلاع عموم برسد.

در اين رابطه از سوسى حجت‌الاسلام حاج سيد احمد خمينى اطلاعيه‌اى منتشر شد که متن آن بدین شرح



است: «به اطلاع عموم مى‌رساند امروز شنبه (ديروز) نامه‌اى منسوب به آقاى کارتر رئيس جمهور اسبق آمريکا خطاب به حضرت امام مدظله‌العالي رسيده است که کارشناسان ما خط جيمى کارتر را تايد کردند و حضرت امام فرمودند: «براى جلوگيرى از تايد کردند و حضرت امام فرمودند: «براى جلوگيرى از هرگونه سوءاستفاده اين نامه به اطلاع عموم برسد.»

امام خمينى(ره) با آگاهى از رويه نادرست آمريکايى‌ها، ضمن تکذيب هرگونه ارتباط ايران با گروهان گيرى فرمودند: «همان گونه که بارها گفت‌ماد رابطه ايران و آمريکا، رابطه گرگ و ميش است و بين اين دو آشتى نيست.»

۱۸ ماه ۱۳۴۸ در مقطعه ديگر و پس از تسخير لانه جاسوسى توسط دانشجويان پيرو خط امام، جيمى کارتر

امسا واقعيت ميدانى نشان مى‌دهد که اين سياست، نه تنها صلح نياورده بلکه منطقه را در آستانه جنگ‌ها، هرج و مرج منطقه‌اى، نسل کشى زنان و کودکان يگسناه و تنش‌هاى تازه قرار داده است. ملت‌ها امروز پيش از هر زمان ديگر به ماهيت فريبکارانه پروژه آمريکا-صهيونيستى پى برده‌اند؛ پروژه‌اى که در پوششى عايدى‌سازى روابط، هدفى جز سلطه سياسى، چال‌وچال منافع و تضعيف جبهه مقاومت ندارد.

توافقات ابراهيم؛ صلحى پوशالى براى سلطه‌اى تازه

توافقات ابراهيم در ظاهر با شعار «صلح اديان» و «ثبات منطقه‌اى» معرفى شد، اما بنيان آن بر يک محور اساسى استوار است: تثبيت هژمونى رژيم صهيونيستى در خاورميانه با حمايت مستقيم امريکا. واشنگتن از زمان دولت اول ترامپ تا پايدين، اين پروژه را به عنوان الگويى از ديپلماسى اقتصادى معرفى کرده، اما در پس آن، راهبردى نهفته است که بر پايه مهار ايران، تجزیه نفوذ روسيه و چين در آسيا و تضمين امنيت انرژى غرب بنا شده است.

در واقع، آنچه آمريکا «توافق صلح» مى‌نامد، همان پيمان تازى عبرى-عربى است: ساختارى امنيتى براى تبديل کشورهاى مسلمان به حلقه‌هاى حائل ميان تلّو و تلّو و تهران، افزون‌د قزاقستان به اين چارچوب نيز دقيقاً در همين مسير تعريف مى‌شود؛ واشنگتن مى‌خواهد با استفاده از موقعيت جغرافيايى و منابع عظيم انرژى اين کشور، محور جديدى از فشار اقتصادى و امنيتى عليه ايران و روسيه ايجاد کند.

اما تجربه نشان داده است که ملت‌ها به اسانى تن به چنين سلطه‌اى نر مى‌دهند. کشورهاى عربى که روزى با وعده امنيت و سرمايه‌گذارى پاى اين